

## واکاوی و بررسی سندی-محتوایی روایات سهوالنبی پیامبر(ص)

امید هادی<sup>۱</sup>

فریبا حکمت<sup>۲</sup>

### چکیده

از جمله مسائلی که جزو کانون‌های اختلافی- اعتقادی در بین فریقین است، مسئله سهوالنبی است. احادیثی در این باره از طریق فریقین وارد شده است که اکثر علمای اهل تسنن و بعضی از علمای شیعه، این دسته از احادیث را به جهت سند صحیح آن روایات را صحیح تلقی کرده‌اند و عصمت پیامبر را دچار شک و شبهه نموده‌اند. در این پژوهش علاوه بر بررسی سندی و رجالی این‌گونه احادیث در فریقین که بدان پرداخته شده سعی نموده بر شرایط توثیق حدیث از سوی ائمه اطهار «عرضه‌ی حدیث بر قرآن کریم، عرضه‌ی حدیث بر سنت قطعی، عرضه حدیث بر برهان عقلی، عرضه‌ی حدیث بر تاریخ قطعی و ...» توجه شود و با واکاوی و بررسی شرایط توثیق حدیث پی به ساختگی بودن یا نبودن این‌گونه روایات ببرد. کلید واژه‌ها: احادیث، سهوالنبی، دلایل قرآنی، دلایل نقلی، دلایل عقلی.

<sup>۱</sup> - مدرس دانشگاه پیام نور الیگودرز

<sup>۲</sup> - دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی

## مقدمه

در بحث سهو النبی دیدگاه‌های فریقین متفاوت است؛ بعضی از علمای شیعه و اکثر علمای اهل سنت، روایات سهو النبی را صحیح تلقی کرده‌اند؛ و از آنجا که مراتب عصمت همانند نیست، و یکی از مراتب ویژه، معصوم دانستن پیامبر از هر گونه سهو و نسیان و عصمت در همه حال می‌باشد. بزرگان دین در این مرتبه از معصومیت پیامبر اکرم، اختلاف نظر داشته و هر کدام در معنای مورد نظر خود آن را جایز و یا رد کرده‌اند. گرچه تاریخ آن مطابقت با زمان حضور رسول خدا می‌کند ولی اصل این مسئله در زمان معصومین برجسته شده است؛ اکثر علمای اهل سنت، سهو النبی را جایز می‌دانند. دلایل آنان وجود وقایع و روایات متعدّد در موارد متفاوت است که در کتب معتبر خود از جمله صحاح سته نقل نموده‌اند. افراد کمی از علمای شیعه نیز از جمله شیخ صدوق سهو را پذیرفته‌اند. و از آنجا که پذیرش رسولی که هرگونه عمل و رفتار و گفتارش، منشأ الهی دارد و هیچ‌گاه هر چند سهوی خطا نمی‌کند، با رسولی که امکان خطا و اشتباه حتی سهوی دارد؛ یکسان نخواهد بود و در ملاک قرار دادن قول و فعل ایشان در تشریح احکام تأثیر دارد. و از آنجا که تحقیق و شناخت این گونه احادیث (سهو النبی) سبب معرفت‌یابی به حقایق علمی و اخلاقی، می‌گردد و معارف و آموزه‌های اسلامی را از این گونه اباطیل پاک و منزّه می‌سازد. خرافاتی را که وصله‌ی ناچسب بوده، از دامن حقایق سنت نبوی می‌زداید؛ لذا در جهت اثبات عدم اتفاق سهو النبی از یک دید تازه و جدیدی نگاه می‌کنیم یعنی صرف نظر از بررسی و کنکاش در سند روایات با عرضی روایات بر قرآن کریم، سنت قطعی، برهان عقلی، تاریخ قطعی و... درهای تازه‌ای از علم را به روی خوانندگان محترم باز کرده تا در بطن کار بتوانیم حقانیت و معصومیت پیامبر گرامی اسلام را بر همگان اثبات کنیم؛ و در نهایت به سؤالات زیر پاسخ منطقی و استدلالی بدهیم.

الف. احادیث سهو النبی به لحاظ سندی چگونه جایگاهی دارند؟

ب. احادیث سهو النبی را چگونه باید تحلیل کرد؟

ج. آیا روایات سهو النبی مورد وثاقت قرار می‌گیرند؟

## پیشینه‌ی تحقیق

در زمینه بحث واکاوی و بررسی سندی - محتوایی روایات سهو النبی پیامبر می‌شود گفت با وجود اهمیت فراوان آن در روزگار ما به دلیل بحث محدوده، چند و چون عصمت و عصمت شخصی پیامبر جنبه‌های کاربردی مسئله تا آنجا که وحی الهی و قرآن کریم و مسئله‌ی امانت‌داری پیامبر و یا حتی نوع نزول قرآن کریم و شبهات مربوط به آن می‌شود و... را در برمی‌گیرد بدان صورت که باید پرداخته می‌شده به صورت علمی و استدلالی پرداخته نشده

و بیشتر نوشته‌ها به تبیین مسائل سندی، رجالی، کتاب‌هایی که این‌گونه احادیث در آن‌ها یافت می‌شود، اشخاصی که آن روایات از آن‌ها صادر شده است و به صورت فرقه‌ای شیعی - سنی بدان پرداخته‌اند به گونه‌ای که جدیدترین و نوآورترین آن‌ها مقاله‌ای است از خانم فاطمه ملکی طجر تحت عنوان «ادعایی که درست انگاشتند نگاه و نقدی بر مسئله سهوالنبی» است که ضمن تبیین و بررسی به مسئله عصمت به ادله‌ی اختیاری بودن سهو از نظر سید مرتضی و علامه مجلسی می‌پردازد. یا پایگاه اطلاع‌رسانی حدیث شیعه (حدیث نت «www.hadith.net») حجم زیادی از مطلب را به روایات سهوالنبی در فریقین به لحاظ سندی و قرآنی پرداخته است و در نتیجه به دید فرقه‌ای به مسئله توجه نموده اما در زمینه‌ی بحث واکاوی و بررسی روایات سهوالنبی پیامبر(ص) سعی شده است علاوه بر توجه سندی به ملاک‌های اهل بیت (ع) در توثیق حدیث (عرضه‌ی حدیث بر قرآن کریم، عرضه‌ی حدیث بر سنت قطعی، عرضه حدیث بر برهان عقلی، عرضه‌ی حدیث بر تاریخ و...) توجه شود و از خلال آن به مسئله‌ی ساختگی بودن این‌گونه احادیث پی برده و برجسته‌نمایی کند لذا نگاشته حاضر از این جهت نوآور و بدیع است. برخی از کتاب‌ها و مقالاتی که اشاراتی به بعضی از موضوعات داشته‌اند؛ عبارت‌اند از:

۱. عاملی، محمدبن الحسن الحر، (۱۴۱۸ ق)، التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو و النسیان، قم: مکتب الاعلام الاسلامی، ج ۱.
۲. دیاری بیدگلی، محمدتقی و مهدی جدی، «ثقة الاسلام کلینی و روایات سهوالنبی»، دو فصلنامه، حدیث پژوهی، سال پنجم، شماره دهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲.
۳. میرزایی، میلاد، «نقد و بررسی مسئله سهوالنبی(ص) از منظر فریقین»، فصلنامه علمی تخصصی محفل، شماره هفتم، بی تا.
۴. طجر، فاطمه، «نگاه و نقدی بر مسئله سهوالنبی»، تیر ۱۳۸۹، سایت [www.isqa.ir](http://www.isqa.ir)
۵. روایات سهوالنبی پایگاه اطلاع‌رسانی حدیث شیعه (حدیث نت «www.hadith.net»)
۶. روایات سهوالنبی مرکز آموزشی تخصصی تفسیر و علوم قرآن «www.matquran.com»

#### ۱. مفهوم شناسی

##### ۱-۱ سهو در لغت

سهو، غفلت از چیزی و توجه به امری دیگر است و انسان در نمازش دچار سهو می‌شود، وقتی که از آن غفلت کند. (فراهیدی، ۱۰۴۹ق، ج ۴، ص ۷۱) راغب اصفهانی این غفلت را به دو نوع تقسیم‌بندی می‌کند و نوعی از آن را خارج از اختیار انسان می‌داند؛ مانند غفلت فرد مجنون و نوع دوم آن را ناشی از اختیار انسان می‌داند که توسط

فراهم آوردن اسبابی به صورت ارادی، سبب غفلت خودش شده است؛ مانند فردی که شراب می نوشد و این نوع دارای مؤاخذة نیز می باشد. (راغب اصفهانی، بی تا، واژه سهو)

## ۱-۲ سهو در اصطلاح

زمانی که واژه سهو در کنار واژه نبی قرار می گیرد، معنای اصطلاحی را این گونه القا می کند که ارتکاب اعمالی از حضرت رسول به صورت خاص و انبیا به صورت عام که ناشی از سهو و غفلتشان است کاملاً طبیعی است و عصمت ویژه آنها فقط از گناهان است. (ملکی طبر، ص ۲)

## ۲. روایات سهو النبى در منابع فریقین

### ۱-۲ روایات سهو النبى در منابع اهل سنت

احادیث سهو النبى در اهل سنت بیشتر به چشم می خورد. برای واکاوی برخی از این احادیث به مهم ترین کتب اهل سنت مراجعه و روایات مربوطه مورد تتبع و بررسی قرار می گیرد.

#### ۱-۱-۲ در روایتی آمده است:

حدثنا عبدالله بن يوسف أخبرنا مالك بن أنس عن ابن شهاب عن عبدالرحمن الأعرج عن عبدالله بن بحنه رضي الله عنه أنه قال: صلى لنا رسول الله ركعتين من بعض الصلوات ثم قام فلم يجلس فقام الناس معه فلما قضى صلاته و نظرنا تسليمه كبر قبل التسليم فسجد سجدةً و هو جالس ثم سلم:

عبدالله بن يوسف از مالك بن انس و ایشان از ابن شهاب و از عبدالرحمن الاعرج و او از عبدالله بن بحنه روایت کرده اند: رسول خدا (ص) دو رکعت از یکی از نمازها را با ما خواند، بعد برخاست و تشهد نخواند و مردم با او برخاستند؛ پس هنگامی که نمازش تمام شد، درحالی که ما منتظر بودیم سلام بگویید، پیش از این که سلام بگویید، تکبیر گفت، سپس درحالی که نشسته بود، دو سجده به جای آورد و سلام گفت. (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱۱) افرادی که این حدیث از آنها صادر شده عبارت اند از: الف. عبدالله بن يوسف التنیسی الکلاعی (ابومحمد) که رجالیون اهل سنت، او را ثقه و متقن دانسته اند. (قضایی، ۱۴۰۰ ق، ج ۱۶، ص ۳۳۳)

ب. مالک بن انس الاصبیحی (ابوعبدالله)، امام دارالهجره و رأس متقین است تا آنجا که بخاری می گوید: صحیح ترین اسناد، مالک از نافع از ابن عمر است. (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۳۱)

ج. ابن شهاب، محمد بن مسلم الزهری (ابوبکر) فقیه و حافظ است. (بنداری و سید کسروی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص

د. عبدالرحمن الاعرج: عبدالرحمن بن هرمز المدنی (ابوداود) ثقه و ثبت است. (رازی، ۱۲۷۱، ق، ج ۵، ص ۲۹۷)

ه. عبدالله بن بحینه: عبدالله بن مالک بن القشب معروف به ابن بحینه، حلیف بنی المطلب (ابو محمد)، صحابی معروف است. (قضایی، ۱۴۰۰، ق، ج ۱۵، ص ۵۰۸)

بر این اساس اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته‌اند. اما این روایت به طرق دیگر هم نقل شده است. (رک: قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۳۹۹؛ دارمی، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۴۲۱)

۲-۱-۲ در روایت دیگر آمده است:

حدثنا عبدالله بن يوسف أخبرنا مالك عن يحيى بن سعيد عن عبد الرحمن الأعرج عن عبدالله بن بحينة رضي الله عنه أنه قال: إن رسول الله صلى الله عليه وسلم قام من اثنتين من الظهر لم يجلس بينهما فلما قضى صلاته سجد سجدتين ثم سلم بعد ذلك؛ عبدالله بن يوسف از مالک و ایشان از یحیی بن سعید و او از عبدالرحمن الاعرج و از عبدالله بن بحینه روایت کرده اند: رسول خدا در رکعت دوم از ظهر برخاست و تشهد نخواند؛ پس هنگامی که نمازش تمام شد، دو سجده به جای آورد و سپس سلام گفت. (بخاری، ۱۴۰۷، ق، ج ۱، ص ۴۱۱)

افرادی که این حدیث از آن‌ها صادر شده عبارت اند از:

الف. عبدالله بن یوسف الثنیسی الکلاعی (ابو محمد) که رجالیون اهل سنت، او را ثقه و متقن دانسته‌اند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ق، ج ۱، ص ۶۱۰)

ب. مالک بن انس الاصبیحی (ابوعبدالله)، امام دارالهجره و رأس متقین است تا آنجا که بخاری می‌گوید: صحیح‌ترین اسناد، مالک از نافع از ابن عمر است. (بخاری، بی تا، ج ۷، ص ۳۱)

ج. یحیی بن سعید بن قیس انصاری الفهری (ابو سعید) را نیز ثقه و کثیرالحدیث دانسته اند (ابن حجر، ۱۴۰۴، ق، ج ۱۱، ص ۴۱۴)

د. عبدالرحمن الاعرج: عبدالرحمن بن هرمز المدنی (ابوداود) ثقه و ثبت است. (رازی، ۱۲۷۱، ق، ج ۵، ص ۲۹۷)

ه. عبدالله بن بحینه: عبدالله بن مالک بن القشب معروف به ابن بحینه، حلیف بنی المطلب (ابو محمد) صحابی معروف است. (قضایی، ۱۴۰۰، ق، ج ۱۵، ص ۵۰۸)

بر این اساس اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته اند. اما این حدیث در طرق دیگر با کمی اختلاف ذکر شده است؛ مثلاً در سنن دارمی سجده ی وهم گفته شده است. (دارمی، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۲۱) و یا گفته شده که پیامبر در هر سجده سهو تکبیر گفتند و علت سجده هم فراموشی تشهد بوده است. (نسایی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۹).  
۳-۱-۲ در روایت دیگر آمده است:

حدثنا أبو الوليد حدثنا شعبة عن الحكم عن إبراهيم عن علقمة عن عبدالله رضي الله عنه: أن رسول الله صلى الله عليه وسلم صلى الظهر خمسا فقليل له أزيد في الصلاة؟ فقال (وما ذاك) قال صليت خمسا فسجد سجدتين بعد ما سلم؛

ابوالولید، از شعب و او از حکم حدیث کرده و ایشان از ابراهیم و از علقمه و از عبدالله حدیث کرده اند: رسول خدا نماز ظهر را پنج رکعت خواند؛ پس به او گفته شد: آیا در نماز چیزی اضافه شده است؟ فرمود: و چه چیزی؟ گفتند: پنج رکعت خواندید؛ پس بعد از آنکه سلام گفت، دو سجده سهو به جای آورد. (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱۱).

افرادی که این حدیث از آن‌ها صادر شده عبارت‌اند از:

الف. ابوالولید: هشام بن عبدالملک الباهلی الطیالسی، که او را ثقه و ثبت دانسته‌اند. (ذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۱۰، ص ۳۴۱)

ب. شعبه بن الحجاج الواسطی العتکی (ابوبسطام) ثقه و حافظ است. (بنداری و سیدکسروی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۵۰)

ج. حکم بن عتیبه الکندی النهاس (ابومحمد) که ثقه و ثبت معرفی شده است. (ذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۳۰۸)

د. ابراهیم بن سوید النخعی الاعور (ابومحمد) که او را نیز ثقه دانسته‌اند. (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۱، ص ۱۰۹) در

باره ابراهیم بن سوید النخعی الاعور (ابومحمد) دارقطنی گوید: در حدیث او جز حدیث سهو، چیز منکری نیست.

(بنداری و سیدکسروی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۵۷)

ه. علقمة بن قیس النخعی (ابو شبیل) نیز ثقه و ثبت معرفی شده است. (اصبهانی، ۱۴۰۷ ق، ج ۲، ص ۱۰۴)

ی. عبدالله بن مسعود الهذلی (ابو عبدالرحمن) از طبقه صحابه و از علمای بزرگ و سابقان در اسلام است. (ابن

حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۲، ص ۳۶)

بر این اساس اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته اند. این روایت با این اختلاف به نوعی دیگر روایت شده است؛ که پیامبر(ص) فرمود: من نیز مانند شما بشری هستم که به یاد می آورم و فراموش می کنم، آمده و نیز عبدالله بن مسعود مشخص نمی کند که کدام نماز بوده است (نسایی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۰۴)

۴-۱-۲ در روایت دیگر آمده است:

حدثنا آدم حدثنا شعبة عن سعد بن إبراهيم عن أبي سلمة عن أبي هريرة رضي الله عنه قال: صلى بنا النبي صلى الله عليه وسلم الظهر أو العصر فسلم فقال له ذو اليمين الصلاة يا رسول الله أنقصت؟ فقال النبي صلى الله عليه وسلم لأصحابه (أحق ما يقول). قالوا نعم. فصلی رکعتین آخرین ثم سجد سجدتين:

شعبه از سعد بن ابراهیم و او از ابی سلمه روایت کرده و ابی سلمه از ابی هریره حدیث کرده است: رسول خدا (ص) نماز ظهر یا عصر را با ما خواند؛ سپس سلام گفت. ذوالیدین به او گفت: آیا نماز کم شده است یا رسول الله؟ پیامبر به اصحاب فرمود: آیا او درست می گوید؟ گفتند: بله؛ پس دو رکعت آخر نماز را خواند و دو سجده سهو به جا آورد. (بخاری، ۱۴۰۷ ق، ج ۱، ص ۴۱۱)

افرادی که در سند این روایت به چشم می خورند عبارت اند از:

الف. شعبه بن الحجاج الواسطی العتکی (ابو بسطام) ثقه و حافظ است. (بنداری و سید کسروی، ۱۴۱۳ ق، ج ۲، ص ۱۵۰)

ب. سعد بن ابراهیم الزهری (ابو اسحاق) ثقه و فاضل است. (ذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۴۱۸)

ج. ابی سلمه، عبدالله بن عبدالرحمن الزهری، ثقه است. (بنداری و سید کسروی، ۱۴۱۳ ق، ج ۴، ص ۴۰۴)

د. ابوهریره، عبدالرحمن بن صخر الدوسی یا عبدالله بن عامر که گفته شده بیست نام دارد، از صحابی معروف و حافظ است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ ق، ج ۱۲، ص ۲۸۸)

بر این اساس اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته اند. این روایت با اختلاف اندکی در متن و سند در سایر منابع دیده می شود (رک: نسایی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۹۹؛ قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۲)

۵-۱-۲ در روایت دیگر آمده است:

حدثني عمرو الناقد، و زهير بن حرب، جميعاً عن ابن عيينة، قال عمرو: حدثنا سفيان بن عيينة، حدثنا ايوب، قال: سمعت محمد بن سيرين، يقول: سمعت ابا هريرة، يقول: صلى بنا رسول الله احدی صلاتی العشی، اما الظهر، و اما العصر، فسلم فی رکعتین، ثم أتى جذعاً فی قبله المسجد، فاستند إليها مغضباً، و فی القوم ابوبکر و عمر، فهابا أن

یتکلمنا، و خرجسرعان الناس، قصرت الصلاة، فقام ذو الیدین، فقال: یا رسول الله اقصرت الصلاة أم نسیت؟ فنظر النبی یمیناً و شحالاً، فقال: «ما یقول ذو الیدین؟» قالوا: صدق، لم تصل إلا رکعتین، «فصلی رکعتین و سلم، ثم کبر، ثم سجد، ثم کبر فرفع، ثم کبر و رفع»؛

زهیر بن حرب و عمرو الناقد، این دو نفر از ابن عینیہ نقل کرده اند که عمرو از سفیان بن عینیہ و او از ایوب و او از محمد بن سیرین و او از ابوهریره حدیث می کنند: رسول خدا دو رکعت از نمازهای ظهر یا عصر را با ما خواند و در رکعت دوم سلام گفت؛ پس برخاست و به سوی تخته چوبی که در جلوی مسجد بود رفت و با حالت غضب به آن تکیه کرد. و ابوبکر و عمر در میان مردم بودند و ترسیدند که چیزی بگویند و مردمی که عجله داشتند درحالی که از مسجد خارج می شدند، می گفتند: نماز کوتاه شده است؛ پس ذوالیدین برخاست و گفت: ای رسول خدا آیا نماز کوتاه شده یا فراموش کردید؟ رسول خدا نگاهی به راست و چپ خود کرد و فرمود: ذوالیدین چه می گوید؟ مردم گفتند: راست می گوید. شما دو رکعت خواندید؛ پس رسول خدا دو رکعت دیگر خواندند و سلام و تکبیر گفتند و دو سجده به جای آوردند. (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۴۰۱)

افرادی که در سند این روایت به چشم می خورند عبارت اند از:

الف. عمرو الناقد، عمرو بن محمد الناقد البغدادی (ابوعثمان) ثقه و حافظ است. (اصبهانی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۷)

ب. زهیر بن حرب الحرشی النسایی (ابوخیثمه) ثقه و ثبت است. (الغزی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۲۸)

ج. سفیان بن عینیہ الهلالی (ابی عمران) ثقه و حافظ است. (بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۹۴)

د. ایوب بن ابی تمیمه سختیانی العنبری (ابوبکر) ثقه و ثبت است. (قشیری نیشابوری، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۵)

و. ابوهریره، عبدالرحمن بن صخر الدوسی یا عبدالله بن عامر که گفته شده بیش از بیست نام دارد، از صحابی معروف و حافظ است. (ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۱۲، ص ۲۸۸)

بر این اساس اهل سنت این حدیث را صحیح دانسته اند. این روایت با اختلاف محتوایی در سایر منابع اهل سنت آمده است. (بخاری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۱۳؛ ابن ماجه، بی تا، ج ۱، ص ۳۸۳)

۲-۲ روایات سهو النبی در منابع شیعه

۲-۲-۱ در روایتی آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ مَنْ حَفِظَ سَهْوَهُ فَأَتَمَّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى بِالنَّاسِ الظُّهْرَ رُكْعَتَيْنِ ثُمَّ سَهَا فَسَلَّمَ فَقَالَ لَهُ ذُو



الشَّمَالَيْنِ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَنْزَلَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ فَقَالَ وَمَا ذَاكَ قَالَ إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أ تَقُولُونَ مِثْلَ قَوْلِهِ قَالُوا نَعَمْ فَقَامَ ص فَاتَمَّ بِهِمُ الصَّلَاةَ وَ سَجَدَ بِهِمْ سَجْدَتِي السَّهْوُ ...؛

سماعه بن مهران می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: ... رسول خدا سهو نمود و نماز ظهر را در رکعت دوم سلام داد. شخصی به نام ذوالشمالین پرسید: آیا درباره نماز چیزی نازل شده است؟ فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید. پیامبر از مردم پرسید: آیا شما هم مثل ذوالشمالین می‌گویید؟ عرض کردند: بلی. سپس پیامبر برخاست و دو رکعت دیگر خواند و نماز را تمام کرد و دو سجده سهو به جا آورد... (الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۵)

افرادی که در سند این روایت به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

الف. محمد بن یحیی (الطارق): ثقة جلیل و امامی مذهب است (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۳۵۳)

ب. أحمد بن محمد بن عیسی: ثقة جلیل و امامی مذهب است (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۸۳)

ج. عثمان بن عیسی: کان واقفیا ثم صار إمامیا صحیح المذهب (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۳۰۰)

د. عن سماعه: کان فقیها ثقة فی حدیثه و کان من وجوه الواقفة (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۲۵۵)

بنابراین این روایت به لحاظ سندی صحیح می‌باشد.

۲-۲-۲ در روایت دیگری آمده است:

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ صَلَّى رَسُولُ اللَّهِ ص ثُمَّ سَلَّمَ فِي رَكْعَتَيْنِ فَسَأَلَهُ مَنْ خَلْفَهُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَ حَدَّثَ فِي الصَّلَاةِ شَيْءٌ قَالَ وَمَا ذَلِكَ قَالُوا إِنَّمَا صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ فَقَالَ أ كَذَلِكَ يَا ذَا الْيَدَيْنِ وَ كَانَ يُدْعَى ذَا الشَّمَالَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ فَبَنَى عَلِيٌّ صَلَاتِهِ فَاتَمَّ الصَّلَاةَ أَرْبَعًا وَ قَالَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الَّذِي أَنْسَاهُ رَحْمَةً لِلْأُمَّةِ أ لَا تَرَى لَوْ أَنَّ رَجُلًا صَنَعَ هَذَا لَعَبَّرَ وَ قِيلَ مَا تُقْبَلُ صَلَاتُكَ فَمَنْ دَخَلَ عَلَيْهِ الْيَوْمَ ذَاكَ قَالَ قَدْ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ صَارَتْ أَسْوَةً وَ سَجَدَ سَجْدَتَيْنِ لِمَكَانِ الْكَلَامِ؛

سعید اعرج می‌گوید: از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: رسول خدا (ص) نماز خواند و در رکعت دوم سلام داد. کسی از پشت سرش پرسید: در نماز تغییری رخ داده است؟ فرمود: چطور؟ گفت: شما دو رکعت خواندید. فرمود: ای ذوالیدین، آیا همین طور است که می‌گویند؟ عرض کرد: بلی. سپس حضرت دو رکعت دیگر خواند و نماز را چهار رکعتی تمام کرد. امام فرمود: خداوند از جهت رحمت به امت، پیامبر را به فراموشی مبتلا کرد... .

(الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۷)

افرادی که در سند این روایت به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

الف. محمد بن یحیی (الطارق): ثقة جلیل و امامی مذهب است (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۳۵۳)

ب. أحمد بن محمد بن عیسی الأشعری: ثقة جلیل و امامی مذهب است (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۱۶)

ج. علی بن النعمان الأعلم: ثقة جلیل و امامی مذهب است (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۵۶۴)

د. سعید الأعرج السمان: امامی و ثقة است (علامه حلی، ۱۴۱۱ق، ص ۸۰)

بنابراین این روایت به لحاظ سندی صحیح می‌باشد.

۲-۲-۳ در روایت دیگری آمده است:

عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ الْعَبَّاسِ عَنْ عَمْرِو بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ قَالَ:  
قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَ أَسَلَّمَ رَسُولُ اللَّهِ ص فِي الرُّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ فَقَالَ نَعَمْ قُلْتُ وَ حَالُهُ حَالُهُ قَالَ إِنَّمَا أَرَادَ اللَّهُ  
عَزَّ وَ جَلَّ أَنْ يُفَقَّهُهُمْ؛

حسن بن صدقه می‌گوید: به امام گفتیم: آیا پیامبر در دو رکعت اول نماز سلام داده است؟ امام فرمود: بله. به امام عرض کردم: آیا با این حال، و جاهت و عظمت پیامبر مثل سابق محفوظ است؟ فرمود: بله. با این اسها خداوند خواسته است که حکم شرعی سهو را به مردم تعلیم دهد و بفهماند. (الکافی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۳۵۶)

افرادی که در سند این روایت به چشم می‌خورند عبارت‌اند از:

الف. أحمد بن محمد بن خالد البرقي: ثقة جلیل و امامی مذهب است (طوسی، بی تا، ص ۵۳)

ب. منصور بن العباس: مضطرب الأمر (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۴۱۳)

ج. عمرو بن سعید: فطحی مذهب و ثقة است (نجاشی، ۱۴۵۶ق، ص ۶۱۲)

د. الحسن بن صدقة المدائنی: لم یعلم مذهبه، اما ثقة است (طوسی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۳۵)

این حدیث به جهت وجود منصور بن عباس در سند، ضعیف است.

اما نکته‌ی حائز اهمیت آن است که با نگاهی اجمالی و موشکافانه به روایات ذکر شده می‌توان متوجه شد با این که به لحاظ سندی غالب این روایات، نزد اهل سنت و شیعه صحیح دانسته شده است؛ ولی ذکر احادیث متفاوت در یک موضوع خاص، از نکات قابل تأملی است که در پذیرش این روایات ما را دچار تردید می‌سازد.

### ۳. نقد روایات سهوالنبی

روایات زیادی که در زمینه سهو پیامبر در نماز بیان شده است، دارای مضامین متفاوت هستند. سند بیشتر روایات اگر چه صحیح است. اما از نظر متن نیز تناقضات بسیاری بین آن‌ها به چشم می‌خورد؛ برای مثال، در یک روایت، خشم پیامبر بعد از نماز مطرح شده است، در حالی که این نکته در روایات مشابه وجود ندارد. در خود این احادیث نیز دلیل غضب پیامبر بیان نشده است، مثلاً آیا ناراحتی و غضب بدین سبب بود که احساس می‌کرد کمبود و نقصانی در نمازش عارض شده است؟ آیا به لحاظ آن بود که بر آن حضرت ایراد گرفتند و... این روایات با چشم پوشی از نظر سند دارای اشکالاتی هستند که مورد واکاوی قرار می‌گیرند:

اولاً: مضمون این احادیث بر آن است که پیامبر و مسلمانان صورت اصلی نماز را به هم زده‌اند؛ چون در روایاتی آمده است: پیامبر از جای خود برخاست و بر روی چوبی که در حیاط مسجد قرار داشت، تکیه داد و از مردم سؤال کرد که سخن ذوالیدین را قبول دارند یا نه. و مردم سخن او را تأیید کردند. و در روایات مشابه دیگر آمده است: پیامبر از مسجد خارج و داخل منزل خویش شد و وقتی که سهو و اشتباه ایشان گفته شد، برگشت و تتمه رکعات را ادا کرد. این اعمال مستلزم اعراض از قبله و به هم زدن صورت اصلی نماز است و هر عملی که صورت نماز را بر هم زند، به اجماع مسلمانان، نماز را باطل می‌کند. (هیثمی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۵۱) یا در احادیث شیعی علت انجام این کار را تعلیم و تعلم خداوند که می‌خواسته حکم شرعی سهو را به مردم نشان دهد دانسته‌اند لذا پریشانی که وجود دارد نشان دهنده‌ی ضعف این‌گونه احادیث در روایات فریقین می‌باشد.

ثانیاً: این روایات از نظر متن دارای اضطراب و اختلاف هستند و سهو پیامبر را به گونه‌های متعدد نقل کرده‌اند:

۱. بعضی از این روایات، سهو در نماز پیامبر را در نماز ظهر، بعضی در نماز عصر و بعضی مردد بین ظهر و عصر ذکر کرده‌اند و در برخی دیگر، اصلاً معلوم نیست که سهو پیامبر در کدام نماز بوده است.

۲. با اینکه در ظاهر، همه این روایات از یک واقعه خبر می‌دهند، ولی بعضی از این روایات فراموشی دو رکعت، بعضی دیگر فراموشی یک رکعت و برخی زیاد شدن یک رکعت را در نماز به پیامبر نسبت می‌دهند.

۳. در روایاتی آمده است: زمان تذکر به پیامبر بعد از نماز و تکیه دادن آن حضرت به ستونی در مسجد بوده است؛ درحالی که بر اساس روایات دیگر، زمان تذکر، بلافاصله پس از نماز بوده و در برخی دیگر زمان تذکر، بعد از ورود ایشان به منزل بوده است.

۴. در برخی از این روایات آمده است که پس از آنکه ذوالیدین سهو پیامبر را به او یادآور شد، پیامبر خشمگین شدند. بدیهی است غضب و خشم در چنین مقامی با صاحب خلق عظیم بودن پیامبر سازگاری ندارد.

۵. در این روایات آمده است که وقتی ذوالیدین سهو پیامبر را به او یادآوری کرد، پیامبر با سخن وی به سهو خود پی نبرد، بلکه از سایرین هم پرسید. آنان سخن ذوالیدین را تصدیق کردند و در نتیجه پیامبر به سهو خود یقین کرد. چنین صفت و حالتی به هیچ وجه با مقام نبوت و پیامبری سازگاری ندارد. (ر.ک: مکی عاملی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۹۴)

۶. با توجه به اضطراب و اختلافی که در متن این روایات وجود دارد، روشن است که مضمون این روایات قابل اعتماد نخواهد بود.

ثالثاً: از همه مهم تر آنکه از احادیث اهل سنت استفاده می شود که در همان نمازی که پیامبر گرفتار سهو شده و ذوالیدین اعتراض کرده است، ابوهریره هم حضور داشته و نماز را با پیامبر خوانده است؛ درحالی که ذوالیدین همان «ذوالشمالین بن عبد عمر» است که در جنگ بدر، یعنی پنج سال قبل از مسلمان شدن ابوهریره، به شهادت رسیده بود. پس چگونه ممکن است ابوهریره که پنج سال بعد از شهادت ذوالیدین مسلمان شده است با حضور ذوالیدین در پشت سر پیامبر نماز بخواند.

#### ۴. واکاوی مفاد و محتوای احادیث سهوالنبی و عرضه‌ی آن بر اصول توثیق

یکی از ویژگی های مهم معارف اهل بیت (ع) تعیین معیارها برای ارزیابی حدیث است. اهل بیت در دوره ای که هنوز دانش حدیث بالندگی پیدا نکرده بود، به بیان نکات و اصولی توجه داده اند که بعدها عالمان حدیث این تعالیم را مبنا برای تعیین قواعد وثاقت و تعیین تشخیص سلامت و صحت حدیثی، قرارداد، که البته موارد آن بسیار فراوان است. برخی از این قواعد ناظر به سند حدیث می باشد، که در علم رجال بررسی می شود و برخی ناظر به مفاد و محتوای آن (ایازی، ۱۳۸۷، ص ۶۳) بنابراین در اثبات عدم سهوالنبی به ادله عصمت، بر توثیق حدیث نسبت به مفاد و محتوی رجوع شده، قواعدی همانند: عرضه‌ی حدیث بر قرآن کریم، عرضه‌ی حدیث بر سنت قطعی، عرضه حدیث بر برهان عقلی، عرضه‌ی حدیث بر تاریخ و... (نک: ایازی، ۱۳۸۷، ص ۶۵-۹۱)

۱-۴ عرضه‌ی احادیث بر قرآن کریم

از چندین آیه قرآن کریم و طبق رهنمون‌های مفسران این کتاب عظیم می‌توان بر اثبات عدم سهوالنبی استفاده کرد و به تعارض روایات سهوالنبی با آیات قرآن کریم پی‌برد که عبارت‌اند از:

۱. آیه شریفه ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (احزاب/۳۳)

اگر دور ساختن رجس که شامل تمام پلیدی‌هاست، مفید عصمت نیست؛ پس عصمت دیگر چه معنایی دارد؟

۲. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ؛ پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌گردند. (اعراف/۲۰۱) آنگاه اگر شیطان بخواهد یک مؤمن باتقوا را فریب دهد، خداوند او را نگه می‌دارد و او فوراً متذکر می‌شود و حق را می‌بیند، چه رسد به کسانی که خدای سبحان آنان را برگزیند و پاک و طاهرشان گردانید؟! و

۳. آیه شریفه ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود (احزاب/۲۱)

علامه طباطبایی در تفسیر المیزان می‌فرماید: معنای آیه این است که شما باید هم در رفتار و هم در گفتار به رسول خدا اقتدا کنید. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۶، ص ۴۵۱)

حضرت آیت الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه می‌فرماید: بهترین الگو برای شما در همه زندگی، شخص پیامبر اکرم است. (مکارم، ۱۳۷۴ ش، ج ۱۷، ص ۲۴۴) که اگر سهو و خطا کند، دیگر نمی‌تواند الگو باشد.

۴. آیه شریفه ﴿...وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا...؛ آنچه را رسول خدا برای شما آورده بپذیرید (و اجرا کنید)، و از آنچه نهی کرده خودداری نمایید (حشر/۷)

آیه به طور عام، مشتمل است بر هر آنچه رسول خدا به انجام آن دستور می‌فرماید یا از آن نهی می‌کنند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۹، ص ۲۰۴)

۵. آیه شریفه ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ \* إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید! آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست! (نجم/۴ و ۳)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه گفته‌اند که این آیه مطلقاً هوا و هوس را از کلام رسول خدا نفی می‌کند و همه سخنان ایشان، هم قرآن و هم دعوت به سوی حق، همگی وحی‌ای از سوی خدای سبحان است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۹، ص ۲۷)

با این‌گونه اطلاقات و عمومات، هرگونه سهو و خطایی از سوی پیامبر اکرم منتفی است. وقتی کلام ایشان عاری از هرگونه خطاست، قطعاً اعمال و حرکات ایشان هم به دور از هرگونه سهو و خطاست. بنابراین احادیث سهوالنبی در تعارض با قرآن کریم می‌باشند.

## ۲-۴ عرضه‌ی حدیث بر سنت قطعیه

احادیث محکم و معتبری در مقابل احادیث سهوالنبی وجود دارد که امکان سهو را از معصومین علیهم‌السلام نفی می‌کند. این احادیث، عصمت انبیاء را به صورت مطلق در تمام حالات و از همه گناهان عمدی و سهوی بیان می‌کند. برخی از مهم‌ترین این احادیث عبارت‌اند از:

۱. در کتاب من لایحضره الفقیه از عمرو بن یزید روایت شده است که گفت: به امام صادق شکایت کردم که شیطان بر من مسلط شده و سهو در نماز مغرب، بسیار می‌کنم و غالب آن است که بعد از اتمام نماز، شک می‌کنم که دو رکعت خوانده‌ام یا سه رکعت، حضرت فرمودند: بعد از این، نماز را به سوره توحید و کافرون بخوان؛ پس چنان کردم و سهو از من برطرف شد. (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۳۸) خاصیت این دو سوره این است که شیاطین را از مؤمنان دور می‌کند. این روایت سهو را درباره صحابه معصوم ثابت می‌کند و درباره سهو معصوم، نفیاً و اثباتاً چیزی را بیان نمی‌کند. یکی از زیباترین نقدها بر روایات سهوالنبی در این باره آن است که شیخ حرّعاملی هم در کتاب خود بعد از نقل این روایت می‌نویسد: وقتی پیامبر و ائمه می‌دانند که چه چیزی سهو را دفع می‌کند و آن را به مردم تعلیم می‌دهند، چگونه می‌توان معتقد بود که خود به علمشان عمل نمی‌کنند و حال آنکه تغافل و بی‌مبالاتی در عبادات واجبه، بر آنان جایز نیست. (حرّعاملی، بی تا، ص ۳۸)

۲. کلینی در کتاب عقل و جهل کافی آورده است: امام صادق(ع) فرمودند: «خداوند عقل را خلق کرد... سپس برای عقل هفتاد و پنج لشکر قرار داد که از آن‌ها لشکر خیر و ضد آن شر را قرار داد... و علم و ضد آن جهل، و تسلیم و ضد آن شک، و تذکر و ضد آن سهو، و حفظ و ضد آن نسیان... و همه این خصلت‌ها جمع نمی‌شود مگر در نبی یا وصی یا مؤمنی که خدا قلبش را برای ایمان خالص کرده است... (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۲-۲۳)

۳. ابن عباس از پیامبر نقل می‌کند که فرمودند: من و علی و حسن و حسین و نه نفر از فرزندان حسین پاک و معصوم هستیم. (صدوق، ۱۳۷۸، ق، ج ۱، ص ۶۴) و ...

### ۳-۴ عرضه حدیث بر براهین عقلی

از جمله راه‌های معرفت به احادیث ساختگی، مخالفت آن با دلیل عقلی است. (نک: مهریزی، ۱۳۹۵، ص ۳۰۹) مراد از عقل وسیله‌ای برای فهم و فقه الحدیث است. به تعبیر دیگر یکی از راه‌های وصول به معنا، با معیارهای عقلایی فهمیدن است. یعنی قواعدی که عقلاً برای فهم متن از آن استفاده می‌کنند. در این صورت خردگرایی راهی برای تشخیص صدور و صحت و فهم آن می‌باشد، زیرا یکی از معیارهای صحت حدیث، عدم تنافی حدیث با روش عقلاً در تفاهم و سخن گفتن و فهمیدن معنای کلام است و گاهی منظور از عقل، ارائه آن به براهین، و قضایای بدیهی و یقینی و مشهورات عقلایی است. و آن‌ها قضایای شش‌گانه: اولیات، فطریات، محسوسات، تجربیات و متواترات و حدسیات است. بنابراین اگر دلیل عقلی بر مطلبی دلالت داشت و در عین حال دیدیم که روایاتی در این زمینه وجود دارد که آن روایات مخالف عقل هستند، حکم می‌کنیم که این روایات موضوعه‌اند. (نک: ایازی، ۱۳۸۷، ص ۷۹) لذا با استدلال‌های عقلی می‌توان پی به ساختگی بودن و تعارض روایات سهوانبی با دلایل عقلی برد:

۱. از جمله دلایل احتیاج به پیامبر را می‌توان وجود امکان خطا و اشتباه در میان امت دانست و باید پیامبر باشد تا جلوی اشتباه را بگیرد و اگر خود پیامبر دچار سهو شود، او نیز نیاز به کسی خواهد داشت تا اشتباهش را برطرف سازد که این موضوع شک و شبهات زیادی در مورد شخصیت پیامبر و حتی در مورد قرآن کریم به لحاظ حفظ امانت‌داری در پی دارد.

۲. اگر سهو را جایز بدانیم، دیگر بین کم و زیاد آن تفاوتی نیست و نتیجه آن می‌شود که پیامبر ضابط نباشد و باید گفت: روایت و شهادت غیرضابط مقبول نیست؛ پس پذیرش این مطلب نفی رسالت را در پی خواهد داشت.

۳. به ما دستور داده شده که از پیامبر پیروی کنیم و اگر سهو او جایز باشد، ثمره‌اش آن است که در فعل خطا نیز مأمور به تبعیت باشیم که صدور این امر از خدای متعال محال است.

### ۴-۴ عرضه‌ی حدیث بر تاریخ

یکی از معیارهای شناخت روایت صحیح از غیر صحیح، ارزیابی و نقد آن با گزارشات تاریخی است. منظور از تاریخ، یعنی ارزیابی حدیث بر مواردی از تاریخ اطمینانی است. «توجه به تاریخ و تجربه آن». مقایسه تاریخی این اهمیت را دارد که بتوانیم بازشناسی درستی از شرایط تاریخی صدور حدیث داشته باشیم. زیرا تاریخ آینه‌ای

است در دست مردم که گذشته و حوادث آن را می‌توان در آن مشاهده کرد و از چند و چون حوادث اطلاع پیدا کرد و به همین خاطر ضرورت آگاهی از تاریخ در فهم روایات غیر قابل انکار است. (ایازی، ۱۳۸۷، ص ۷۲) از احادیث اهل سنت استفاده می‌شود که در همان نمازی که پیامبر گرفتار سهو شده و ذوالیدین اعتراض کرده است، ابوهریره هم حضور داشته و نماز را با پیامبر خوانده است؛ درحالی که ذوالیدین همان «ذوالشمالین بن عبد عمر» است که در جنگ بدر، یعنی پنج سال قبل از مسلمان شدن ابوهریره، به شهادت رسیده بود. پس چگونه ممکن است ابوهریره که پنج سال بعد از شهادت ذوالیدین مسلمان شده است با حضور ذوالیدین در پشت سر پیامبر نماز بخواند. بنابراین این احادیث با تاریخ قطعی در تعارض اند و نشان از ساختگی بودن دارند. در تکمیل این بخش باید گفت:

با توجه به ادله‌ای که در نقد این روایات آورده شد و معیارهایی از جمله آیات صریح قرآنی، ادله‌ی عقلی، نقلی، تاریخی و ... در رد روایات اقامه گردید می‌توان به جعلی بودن این روایات ولو با آن که به ظاهر صحیح در منابع فریقین آمده است رأی داد و آن‌ها را بی اعتبار و ساختگی خواند.

#### نتیجه گیری

به خاطر این که بحث «سهوالتبی» به عصمت حضرت رسول و ثمره عصمت هم، حجیت قول، فعل و اعتماد مردم به حضرت می‌باشد؛ نتیجه آن، مهم و مؤثر در استنباط و پیروی مردم از ایشان خواهد شد.

در نقد دلالت روایات سهو نبی به علت مغایرتی که با دیگر احادیث و مبانی دارد اشکالات متعددی در مضمون و دلالت آن‌ها دیده می‌شود. اشکالاتی همانند: وجود اضطراب و تشویش در مضمون احادیث مربوط به سهو در نماز؛ عدم توجه هیچ یک از نمازگزاران و بزرگان به سهو نبی در نماز، غیر از ذوالیدین که او هم غیر مشهور و مجهول است؛ خاندن دوباره نماز از جانب رسول خدا بدون اعاده کردن که نماز را باطل می‌کند؛ نسبت دادن غضب و خشم به پیامبر و ... که با شخصیت و شأن پیامبر هم خوانی ندارد؛ همه دال بر ساختگی و جعلی بودن این گونه احادیث دارد و از آنجا که معصومین شرط شناخت سره از ناسره را در احادیث، عرضه‌ی روایات بر قرآن کریم، بر سنت قطعی، بر براهین عقلی، بر تاریخ قطعی و ... می‌دانند پس از عرضه‌ی این روایات بر اصول یاد شده حکایت از تعارض و منافات این گونه احادیث با ملاک وثاقت حدیث از نظر اهل بیت دارد. اما نکته‌ی حائز اهمیت در قبال احادیث سهو النبوی در شیعه آن است که در مقابل این احادیث «سهوالتبی»، روایت معتبری وجود دارد که هرگونه سهوی را از پیامبر نفی می‌کند و در تعارض بین این دو دسته از روایات، دسته دوم، به جهت مخالفت با عامه - که یکی از مرجحات باب تعارض است - مقدم، و روایات دال بر سهوالتبی به خاطر موافقت با عامه طرد



می‌شوند. در نتیجه، نمی‌توان از این روایات، سهو را برای پیامبر اثبات کرد و معصومیت و عصمت آن حضرت در تمام احوال را زیر سؤال برد.

#### منابع

۱. قرآن کریم، (ترجمه حضرت آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی).
۲. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذیب التهذیب، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۴ق.
۳. ابن ماجه، محمد بن یزید قزوینی، سنن، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۴. اصبهانی، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، تحقیق عبدالله الیثی، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۷ق.
۵. ایازی، سید محمد علی، «جایگاه علم الحدیث در فرهنگ اهل بیت» جزوه درسی استاد در دوره دکتری دانشگاه علوم و تحقیقات تهران، ۱۳۸۷.
۶. بخاری الجعفی، محمد بن اسماعیل، تاریخ الکبیر، تحقیق سید هاشم الندوی، دارالفکر، بی تا.
۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، الجامع الصحیح المختصر، تحقیق مصطفی دیب البغاء، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ق.
۸. بنداری، عبدالغفار سلیمان و حسن سید کسروی، موسوعه الرجال الکتب السنه، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۳ق.
۹. حر عاملی، محمد بن حسن، التنبیه بالمعلوم من البرهان علی تنزیه بالمعلوم عن السهو و النسیان، تصحیح مهدی لاجوردی، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۰. دارمی، عبدالله بن عبدالرحمن، سنن، تحقیق فواز احمد زمزلی و خالد السبع العلمی، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۱. ذهبی، محمد بن احمد، الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه، تحقیق محمد عوامه و احمد محمد نمر الخطیب، ج ۱، جدّه: دارالقبله للثقافه الاسلامیه، ۱۴۱۳ق.
۱۲. سیر اعلام النبلاء، تحقیق مجموعه من المحققین باشراف الشیخ شعیب الارنؤوط، ج ۳، بی جا: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۵ق.
۱۳. رازی، ابن ابی الحاتم. محمد بن ادريس، الجرح والتعديل، ج ۱، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۲۷۱ق.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات فی غریب القرآن، بی جا: بی نا، بی تا.
۱۵. صدوق، محمد بن علی، عیون اخبار الرضا، قم: جهان، ۱۳۷۸ق.
۱۶. طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۷. طوسی، محمد بن حسن، الرجال، محقق جواد قیومی اصفهانی، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، الفهرست، ج ۱، نجف: مکتبه المرتضویه، بی تا.

۱۹. علامه حلی، حسن بن یوسف، رجال العلامة الحلی، محقق محمدصادق بحر العلوم، ج ۲، نجف: دار الذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۰. الغزی، ابوالمعالی محمد بن عبدالرحمن بن الغزی، دیوان الاسلام، تحقیق سید حسن کسروی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ج ۲، بی جا: دارالهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، الکنی والاسماء، تحقیق محمد احمد القشقری، ج ۱، مدینه منوره: عمارة البحث العلمی بالجامعة الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
۲۳. اصبهانی، احمد بن علی، رجال صحیح مسلم، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۲۴. قضایب الکلبی، یوسف بن عبدالرحمن، تهذیب الکنی فی اسماء الرجال، تحقیق بشار عواد معروف، ج ۱، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۰ق.
۲۵. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، محقق علی اکبر غفاری، ج ۴، تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۶. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
۲۷. مکی عاملی، حسن محمد، الالهیات علی هدی الکتاب و السنه و العقل، قم: مؤسسه امام صادق، ۱۴۱۷ق.
۲۸. ملکی طجر، فاطمه، «نگاه و نقدی بر مسئله سهوالتبی»، تیر ۱۳۸۹، سایت [www.isqa.ir](http://www.isqa.ir)
۲۹. مهدی، مهریزی، احادیث ساختگی تحلیل تاریخی، نمونه ها، ج ۱، تهران: مؤسسه فرهنگی دین پژوهی بشار، ۱۳۹۵.
۳۰. نجاشی، احمد بن علی، رجال نجاشی، محقق سید موسوی شبیری زنجانی، ج ۵، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۵۶ق.
۳۱. نسایی، احمد بن شعیب، سنن الکبری، تحقیق عبدالغفار بنداری و سید کسروی حسن، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳۲. هیثمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.